

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در اجتماع چه میگذرد؟

در آستانه سقوط !

✱ ورشکستگی اخلاقی

✱ خونخوارتر از قوم مغول !

✱ نمایشنامه منع مشروبات الکلی

✱ ✱ ✱

ورشکستگی اخلاقی

شاید هنوز بسیاری نپندارند که تنها «اقتصاد خوب» نمیتواند ضامن بقا و سلامت باشد بلکه قبل از آن «سرمایه های اخلاقی و معنوی» لازم است، اساساً اقتصاد آباد هم بدون سرمایه های اخلاقی و معنوی امکان پذیر نیست .

راه دور نرویم ، در همین کشور ما ، در این چند سال اخیر - همانطور که همه میدانیم - میلیارد ها پول ریخته شد ، پول سرشار و هنگفت ، پولی که اگر بصورت صحیحی از آن بهره برداری میشد میتوانست این کشور را گلستان کند ، یا لااقل از وضع فلاکت بار کنونی برهاند ، اما همان «فقر اخلاقی» همان لاابالیگری و کوتاه فکری و فساد و حشمتناک دستگاههای مختلف موجب شد که این «سرکنگبین» پول در مزاج مملکت ما بجای کم کردن «صفراء» ، «صفراء» را زیادتر کند و بورشکستگی کمک نماید و کار بجایی برسد که تمام دستگاههای اقتصادی فلج شود ، از یک طرف بعضی از کارگران

و کارمندان بر اثر فقر دست بخود کشی زنند و از طرف دیگر وضع بازار هم چنان بهم ریخته شود که طبق آمار موجود، در يك زمان دوازده هزار (آری دوازده هزار) قمره «چك بی محل» در دادگستری در جریان رسیدگی باشد. ۱.

درست است وضع دنیا همواره در تغییر است و تکرار واقعی در جهان مادی وجود ندارد، ولی در عین حال گذشته تاریخ همواره میتواند مقیاس برآرزشی برای حوادث آینده باشد و مطالعه آنها تصویر روشنی از حوادث آینده در فکر ما ترسیم کند.

این جهان ملتهای عظیم و نیرومندی بخاطر دارد که يك روز تمدن درخشانی داشتند قدرت و سرمایه زیاد داشتند بر تخت عظمت و سیادت تکیه زده بودند بطوریکه وضع حال آنها مورد غبطه دیگران بود، ولی امروز از آنها جز ویرانه های خاموشی که در حفاریها سراز خاک بر میآورد و خاطرات غم انگیزی را در دل هر بیننده ای تجدید میکند باقی نمانده است، انقراض و نابودی ملتها و تمدنهای بزرگ آنچنان که بعضی می پندارند، بر اثر از هم پاشیدن اوضاع اقتصادی، تعطیالی و خشکیدن چشمه ها و آفات درختان و کسادى تجارت نبوده، بلکه عامل اصلی انقراض همان «ورشکستگی اخلاقی» بوده است.

ملتی که سرمایه های معنوی و اخلاقی را از دست داد، فساد و خرابکاری در تمام شئون زندگی آنها رخنه میکند، ظلم و تجاوز، رشوه خواری و قانون شکنی، هوسرانی و عیاشی، هرزگی و لاپرواہی و حفظ منافع شخصی و لولوبیعت و وطن فروشی و زیر پا گذاشتن منافع اساسی اجتماع در میان آنها توسعه پیدا میکند. بروز این بیماریهای اخلاقی خانمانسوز طبعاً روح شهامت و فداکاری، پشتکار و فعالیت، واقع بینی و نوع دوستی را در آنها میکشد و همینهاست که آنها را به «آستانه سقوط» میکشاند؛ امروز هم بقاء و سر بلندی بعضی از ملتها (ولو در جنبه های مادی) بطور مسلم معلول بکار بستن همه (یا لا اقل بعضی) از این اصول اخلاقی است و دوام آنها هم در آینده بهمین مربوط میباشد.

خونخوارتر از طایفه مغول!

بزرگان میگویند: يك اشتباه همیشه سرچشمه اشتباهات دیگر میشود، یعنی گناه میشود انسان يك اشتباه میکند بعداً که متوجه شد حاضر باعتراف بخطا و بازگشت و اصلاح گذشته نیست، ناچار برای پرده پوشی دست با اشتباهات دیگری میزند و بهمین ترتیب پیش میرود و تراکم این اشتباهات باندازه ای میشود که راه بازگشت و پیشروی را بر او می بندد و او را در يك بن بست خطرناک و نابود کننده گرفتار میسازد.

گرچه ذکر این مثال کمی خارج از موضوع است ولی چون نمونه بارزی برای این مطلب محسوب میشود ذکر آن بد نیست: ملت فرانسه یک روز تمدن درخشانی داشت و موفقیت‌های زیادی در جنبه های مختلف صنعتی و علمی نصیب او گردید که مورد غبطه جهانیان بود ولی هوسرانی و عیاشی از یک طرف و استعمار و تعدی بر حقوق دیگران از طرف دیگر او را بآستانه سقوط کشانیده است.

آنها بجای اینکه اشتباهات گذشته خود را فوراً اصلاح کنند دست بتعقیب آنها و اشتباهات دیگر زدند و بنام اینکه مسائلی از قبیل مسأله «الجزایر» جزء مسائل داخلی آنهاست و هیچکس حق فضولی و چون و چرا ندارد دست بخونریزی و جنایت‌های هولناکی زدند و یک مشت افراد مسلمان بیگناه و محروم که طبیعی ترین حقوق انسانی خود یعنی آزادی از چنگال اسارت بیگانهان! را خواستار بودند مانند علفهای صحرا بیرحمانه درو کردند یک روز در آنجا، روز دیگر در «تونس» و... روی زمین را از خون هزاران بیگناه رنگین ساختند، و بازم گمان میکنند با این دست و پاهای مذبوحانه میتوانند آب رفته را بجوی باز گردانند، چه اشتباه بزرگی؟!... همینهاست که صفحات تاریخ نام آنها را بعنوان خونخوارترین افراد ثبت خواهد کرد، زیرا قوم چنگیز با آنهمه خونخواری جنایاتشان اینقدر طولانی نشد، بعلاوه آن عصر عصر توحش بود نه عصر مشعشع طلایی و قرن موشک و اتم!

از مطلب دور نشویم وضع فلاکت بار امروز ما هم بر اثر تراکم اشتباهات، و مرتکب شدن اشتباهاتی بخاطر برده پوشی بريك اشتباه بوجود آمده، الان هم اگر با اشتباهات گذشته اعتراف کنیم، دست از این تقلیدهای کور کورانه برداریم، بجای لاف زدن بگذشته تاریخ خود بوضع امروز بیاندیشیم، بجای سوق دادن جوانان به بی بندوباری و هوسبازی و شهوترانی بوسیله مطبوعات مسموم، فیلمهای گمراه کننده، آزادی بی رویه و بی حد و حساب، اصول اخلاقی را در آنها زنده کنیم، سعی کنیم آنها و تمام افراد اجتماع مردمی با ایمان و خداپرست و وظیفه شناس بار آیند و برای پیشرفت این مقصد از تمام وسائل تبلیغاتی استفاده کنیم؛ میتوانیم اشتباهات گذشته را جبران کرده و از این بیراهه و سنگلاخ وحشترا بشاهراه اصلی زندگی برگردیم، ولی از این میترسیم که بازم تاسرحد سقوط این اشتباهات را ادامه دهیم.

اگر راستی دریافته ایم که فساد همه جا را فرا گرفته و برای نجات اجتماع خود مصمم بمبارزه با این فساد هولناک هستیم باید مردانه و با ایمان صریح و قاطع وارد میدان شویم

نه اینکه همه «مبارزه‌های بافساد» مانظیر مبارزه با مشروبات الکلی باشد.



نمایشنامه منع مشروبات .

مثل اینکه همه چیز در اجتماع ماجنبه «جدی» خود را از دست داده و صورت «شوخی» بخود گرفته است، لابد اطلاع پیدا کردید که چند هفته قبل اقداماتی از طرف شهردار تهران (نه نقاط دیگر!) برای محدود ساختن مشروبات الکلی در ماههای محرم و صفر و رمضان (نه منوع ساختن آن!) صورت گرفت، این اقدامات در ابتداء خیلی پر جوش و پرهیجان بود و از نظر مردم واقع بین و دلسوز «روزنه امیدی» محسوب میشد، اما بیک مرتبه آن شور و هیجان فرو نشست و باده فروشان و باده پرستان تقریباً کماکان بانجام وظائف اجتماعی خود مشغول شدند!

صحنه اول این نمایشنامه حاکی از يك تصمیم خلل ناپذیر و اراده قاطع بود! اولیاء امور صریحاً اعتراف کردند که در آن چند روزی که مشروبات محدود شده بود قتل و جنایت در تهران و اطراف به مقدار قابل توجهی کم شد، تصادفات و وسائل نقلیه تقلیل پیدا کرد، مردم از مزاحمت و عربده چاقو کشان و جاهل های سرگذر نفس راحتی کشیدند و لذا مقامات مسئول تا کید کردند که بخاطر منافع کثیف چند نفر آلوده حاضر نیستند منافع و حیثیت دو ملیون نفر را پایمال کنند و باز تا کید کردند که این مبارزه همچنان بشدت ادامه خواهد یافت و . . . در اینجا صحنه اول پایان پذیرفت .

صحنه دوم این نمایشنامه شروع شد، جمعی از می پرستان و می فروشان بصورت دست جمعی بطرف شهر داری هجوم آوردند و با مقامات مختلف وارد شور و مذاکره شدند، ولی ظاهراً! جواب موافقی نشنیدند، و در مقابل عده زیادی از دینداران پشتیبانی کامل و قاطع خود را از این اقدام بوسائل مختلف، طومارها، نامه‌ها، ملاقاتها و . . . ابراز داشته و اجراء کامل این تصمیم را تا سرحد ممنوعیت مطلق این مایع مسموم و ننگین خواستار شدند . . . صحنه دوم هم در اینجا پایان یافت .

در صحنه سوم می فروشان دو رهم جمع شدند و نخست يك بحث مفصل درباره اینکه «آبجو» جزء مشروبات الکلی یا غیر الکلی است نموده و پس از در نظر گرفتن تمام جوانب «مسأله»؛ باینجا رسیدند که بر خلاف تمام مراجع صلاحیت داری و عموم علماء مذهبی و علی رغم دانشمندان شیمی، آبجو جزء مشروبات الکلی نیست بلکه مباح و مانند شیر مادراست؛ و بنابراین از مسأله ممنوعیت مشروبات الکلی موضوعاً خارج است

از طرفی برای خالی نبودن «عریضه» چندتا «ساندویچ» هم در گوشه «میخانه» گذاشته و با همین چندعدد «ساندویچ» بکلی میخانه را قلب ماهیت کرده و برق آسا آنرا به «اغذیه فرفروشی» تبدیل کردند . . . و با این تمهیدات درهای میخانه و می فروشها باز شد و رندان کهنه کار کماکان بادامه «خدمات اجتماعی» خود پرداختند ، و دیگر خبری از آن جوش و خروشها در کار نبود . . . و در همینجا پایان نمایشنامه منع مشروبات اعلام گردید ! . . .

این بگ نمونه مبارزه با فساد در کشور ماست ، شکی نیست که فکر ممنوع ساختن مشروبات الکلی (بالا اقل محدود ساختن آن) فکر مقدسی است نه تنها هر آدم مسلمان و دینداری از آن طرفداری میکند بلکه هر شخصی که کمی عقل و وجدان داشته باشد میداند که این مایعات مسموم دشمن سلامت و اخلاق و عقل و فضیلت انسان است و با آن مبارزه میکند ، ولی آیا میتوان یک چنین امر حیاتی را باین صورت انجام داد ؟ اگر سایر موارد مبارزه با فساد همینطور باشد آیا میتوان امیدی به بهبود اوضاع داشت ؟

یک نکته تأثر انگیز :

قابل توجه اولیاء اطفال

آندرا! احوال اطفال بیگناه!

آنجا که «علی» «جیمز» میشود ؟ !

« . . . علی ملکزاده که با معدل ۱۳ متوسطه برای ادامه تحصیل !
 بآمریکا آمده بود ، زن امریکائی گرفت ، ترک تابعیت ایران را کرد ،
 تغییر مذهب و ملیت و جنسیت داد ، داوطلبانه در قشون امریکا خدمت کرد اسم
 خود را که «علی» بود به «جیمز» تبدیل نمود و سرانجام زن امریکائی خود
 را از پادار آورد و سپس خود کشی کرد و تازه ۲۳ سال پیش نداشت . . . »

یک خبر دیگر در همین زمینه: «سنای امریکا با ترک تابعیت و اقامت دائمی
 «جیمز جلیلی» (دانشجوی ایرانی) در امریکا موافقت کرد . . . »

(از مجله «تهران مصور» مورخه ۶ مرداد ۱۳۴۰)

تازه این «جیمز» هائی هستند که بواسطه خود کشی یا دخالت سنای امریکا در کار
 آنها خبرش را ما شنیده ایم ، ولی جیمزهای دیگر چقدر راست !! خدامیداند ! . . .